



بررسی مقررات و قوانین ایران در مورد حقوق دریاها از منظر حقوق بین الملل

اسماعیل خلیلی¹

چکیده :

حقوق بین الملل دریاها یکی از حوزه های وسیع بین الملل است که نه تنها به لحاظ ارتباط و داد و ستد بلکه به لحاظ منابع طبیعی و جاندار دریایی واجد اهمیت بسیار می باشد و دستخوش تحولات مهمی در دو دهه اخیر قرار گرفته است و کاملاً وابسته به پیشرفت علوم و تکنولوژی بوده و توسعه آن منوط به پیشرفت علم می باشد. زیرا نه تنها بهره برداری از آن بلکه نفوذ به جایی که این حقوق باید در آنجا اعمال گردد به جز با توسل به دستگاه های فوق العاده مدرن امکان پذیر نمی باشد. در مورد ماهیگیری بعضی از کشورها به دلیل وضعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی و بعضی نیز به دلیل اهمیت اقتصادی گوشت ماهی به این وضعیت علاقه مند شده اند. به همین دلیل امروزه ماهیگیری تبدیل به یک صنعت بسیار بزرگ و مهم شده است که از یک طرف دستگاه ها و ابزار آلات و کشتی های ماهیگیری مجهز به کامپیوتر و سایر ادوات و از طرف دیگر درآمد اقتصادی آن قابل مقایسه با آنچه که سابقاً تصور شده است، نیست. افزایش روزافزون جمعیت جهان تقاضا برای مصرف آبزیان را افزایش می دهد و محدودیت منابع، کاهش کیفی محیط زیست آبزیان، صید بی رویه و آلودگی های زیست محیطی باعث کاهش راندمان تولید منابع آبی می شود. این دو موضوع ایجاب می نماید که حفاظت، مدیریت و بهره برداری مسئولانه و پایدار از منابع آبزیان تقویت شده و مواردی از جمله کاهش صید ضمنی و تقویت صید انتخابی، جلوگیری از تخریب محیط زیست آبزیان و کاهش صید بی رویه از سوی جامعه جهانی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. چرا که آبزیان به عنوان منبع درآمد، اشتغال و تأمین غذا برای بخش اعظم جمعیت جهانی تلقی می شود و پایداری بهره برداری از آبزیان یک ضرورت اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. افزایش بهره برداری از منابع آبی در سطح جهانی به دلیل افزایش سرمایه گذاری دول در حال توسعه ی ساحلی و افزایش میزان تلاش صیادی دول دارای ناوگان های دوربرد ماهیگیری از سویی و اعلام آمار توسط سازمان فائو مبنی بر کاهش صید جهانی در دهه اخیر از سوی دیگر، زنگ خطر را به صدا درآورد و موجب بروز نگرانی شد و حقوقدانان و متخصصان ماهیگیری جامعه جهانی به ویژه سازمان های بین المللی را به چاره جویی برانگیخت. همان گونه که اشاره شد فائو یکی از فعال ترین سازمان هایی است که در زمینه کشاورزی فعالیت نموده و شیلات و ماهیگیری نیز یکی از زمینه های اصلی فعالیت سازمان فائو می باشد.

واژگان کلیدی : حقوق بین الملل دریاها - حقوق ماهیگیری - کنوانسیون 1958 و 1982 و 1995 - مناطق مختلف دریایی - منطقه انحصاری اقتصادی - منطقه انحصاری ماهیگیری - کولیبینگ - قانون مناطق دریایی

¹ . کارشناس ارشد حقوق بین الملل



مقدمه 4:

حقوق دریاها یکی از حوزه های حقوق بین الملل است که نه تنها به لحاظ ارتباط داد و ستد بلکه به لحاظ منابع طبیعی و جانداران دریایی واجد شرایط بسیار با اهمیت می باشد. منظور از حقوق بین الملل دریاها مجموعه قواعد و مقرراتی که حاکم بر آنها - بستر دریاها - زیر بستر دریاها و فضای مافوق دریاست. استخراج منابع از فلات قاره و نیز پیشرفت امکانات فنی برای استخراج منابع طبیعی از اعماق دریاها - ماهیگیری و ... حق عبور و تردد از مباحث مهم آن بشمار می رود.

با اهمیت یافتن صنعت ماهیگیری در اقتصاد کشورها و نیز صید بی رویه از سوی کشورهای که دارای ناوگان های ماهیگیری نیرومند بوده اند و آگاهی از اینکه منابع جاندار دریایی پایانبذیر می باشد، دولت های ساحلی برای حفظ منابع زنده دریایی در مجاورت آب های خود شروع به ایجاد منطقه انحصاری اقتصادی نموده اند و به دنبال آن مقررات و قواعد خاصی را بر اساس حقوق قراردادی و تدوین مقررات بین المللی در این زمینه به همراه داشته است. امروزه موضوع ماهیگیری و تنظیم مقررات آن برای کشورها یکی از مواردی است که در روابط آنها مطرح است و سازمان بین المللی خواربار جهانی سعی دارد تسهیلاتی برای کشورهای در حال توسعه در این زمینه فراهم آورد.

همان طوری که در مورد دریانوردی، بعضی از کشورها پیشتاز بوده اند، در مورد ماهیگیری نیز بعضی از کشورها به دلیل وضعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی وابستگی زیادی به ماهیگیری دارند و البته بعضی از کشورها نیز فقط بدلیل اهمیت اقتصادی گوشت ماهی به این صنعت علاقه مند شده اند. به همین دلیل امروزه ماهیگیری تبدیل به یک صنعت بسیار بزرگ و مهم شده است که از یک طرف دستگاه ها و ابزار آلات و کشتی های ماهیگیری مجهز به کامپیوتر و سایر ادوات و از طرف دیگر درآمد اقتصادی آن قابل مقایسه با آنچه که سابقاً تصور می شده است نیست. سابقاً کشتی های ماهیگیری ولو در اندازه های بزرگ و با ظرفیت های زیاد حداکثر وسایل و بازاری که با خود داشتند تورهای بزرگ به همراه دکل تعبیه شده در داخل کشتی بود که کار جرثقیل را انجام می داد.

امروزه تکنولوژی دریایی تا آنجا پیش رفته است که در داخل کشتی های ماهیگیری کارخانه کنسروسازی یا دستگاه های منجمد کننده بسیار بزرگ گذاشته شده است. در داخل کشتی بلافاصله بعد از صید به وسیله دستگاه های تولید امواج صوتی و تورهای اتوماتیک که مجموعه ماهیان را یکجا صید می کند آنها را تمیز کرده و کنسرو می کنند، یا همان جا در بسته بندی های مخصوص منجمد می نمایند. استفاده از چنین تکنولوژی در صنعت ماهیگیری سود و درآمد سرشاری به ارمغان می آورد. اما عوارض و زیان هایی نیز به همراه دارد که در نتیجه بعضی از دولت ها را روبروی هم قرار می دهد. یکی از نتایج منفی آن صید بی رویه و خالی نمودن بعضی از مناطق از ماهیان مفید می باشد. طبیعی است که این دستگاه های اتوماتیک علیرغم منافع زیادی که دارند چون یکجا و در حجم زیاد دسته ماهیان را با هم صید کرده و به داخل کشتی می برند، اولاً ریز و درشت (بالغ و نابالغ) را یکجا صید می کنند، ثانیاً حجم صید آنها به قدری زیاد است که عملاً منطقه وسیعی از دریا را از نظر منابع بیولوژیک تخریب می کنند. نتیجه ی کار این خواهد بود که نسل ماهیان از آن منطقه ریشه کن شده و چند سال بعد برداشت آن ناحیه به صفر برسد. از دیگر آثار منفی آن، صیدهای دور دست و بیگانه می باشد. بدین ترتیب که چون کشتی های ماهیگیری مجهز، می توانند همانند سایر کشتی های مدرن با سرعت زیاد حرکت کرده و به هر نقطه از جهان سفر کنند، صاحبان این کشتیها (اشخاص حقیقی یا حقوقی) پس از صید و



اتمام ماهیان آبهای ساحلی کشور خود، وارد آبهای کشورهای دیگر (همجوار یا غیر همجوار) شده و ماهیان آنها را نیز صید می کنند.

این موضوع یکی از مسائلی است که باعث مناقشات مختلفی بین کشورها شده و مباحث زیادی را در محافل و مجامع بین المللی به دنبال داشته است. اهمیت این موضوع تا حدی است که در سال ۱۹۵۸ در کنفرانس ژنو راجع به حقوق بین المللی دریاها، یکی از چهار کنوانسیون به موضوع ماهیگیری و حفظ منابع بیولوژیک دریاهای آزاد اختصاص یافته بود.

فرضیات:

در بررسی موضوع حقوق بین الملل دریاها در خصوص حقوق ماهیگیری و اینکه در کشور ایران مقررات ماهیگیری چه می تواند باشد، چند موضوع مطرح است که این تحقیق آنها را به عنوان فرضیه مطرح و پس از تحلیل جوانب آن نهایتاً وضعیت آنها را مشخص و اعلام می نماید.

الف- بطور کلی حقوق ماهیگیری در حقوق بین الملل دریاها که یکی از موضوعات اصلی آن است، جایگاه خاص خود را دارد.

ب- در مورد حقوق ماهیگیری و قوانین و مقررات بین المللی خاصی در نظر گرفته شده است.

ج - کشورها در مورد ماهیگیری به قوانین و مقررات بین المللی توجه داشته و آن را رعایت می کنند.

د- در موارد خاص به لحاظ وضعیت منطقه یا شرایط کشورها تحت توافق نامه دو یا چند جنبه به نسبت ماهیگیری اقدام می نماید.

ه- کشور ایران نیز مثل دیگر کشورها به مقررات بین المللی پایبند می باشد و آن را رعایت می کند.

هدف تحقیق:

هدف از تحقیق در مرحله اول این است که مقررات قوانین بین المللی در خصوص حقوق ماهیگیری مشخص شود، تا به این نتیجه برسد که کشورها تحت چه قوانین و مقرراتی نسبت به ماهیگیری اقدام می کنند و در صورت بروز اختلافات در این زمینه بایستی به چه مرجع یا قانونی مراجعه نمایند. و با جمع آوری قوانین مربوطه و با در نظر گرفتن کنوانسیونهای منعقد شده که تحت عنوان کنوانسیونهای بین المللی و از طریق حمایت سازمان ملل متحد به عنوان یک نهاد بین المللی مقررات و حقوق ماهیگیری بین المللی مشخص می گردد و کشورها در موارد خاص تر نسبت به انعقاد قراردادها و توافق نامه های دو یا چند جانبه اقدام می نمایند تا بتوانند مشکلات و مسائل ایجاد شده را حل نمایند و دیگر اینکه بتوانند از این موضوع که در حال حاضر به یک صنعت پرسود تبدیل شده نهایت استفاده را ببرند. در مرحله دوم به این موضوع توجه شده که کشور ایران مقررات ماهیگیری خاصی را در قوانین داخلی دارد و به مقررات بین المللی نیز ملحق شده و آن را اجرا می نماید.

حقوق ماهیگیری و قواعد و مقررات جمهوری اسلامی ایران در این زمینه

۳-۱- ماهیگیری در ایران

جمهوری اسلامی ایران به خاطر داشتن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای مازندران، منافع ویژه ای در مسایل مربوط به حقوق بین الملل دریاها دارد و ضرورت انجام تحقیقات و مطالعات گسترده ای در همه ابعاد مربوط به این رشته کاملاً محسوس است .



۳-۲- مقررات ماهیگیری در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران

۳-۲-۱- قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران:

این قانون در سال ۱۳۷۲ در چهار فصل و ۲۳ ماده تصویب شده است که در آن حاکمیت ایران در قلمرو خارج از خشکی و آبهای داخلی و جزایر خود در خلیج فارس و دریای عمان و تنگه هرمز مشخص شده است و وضعیت مناطق مختلف دریایی آنها ذکر گردیده و به وضعیت ماهیگیری در آن مناطق اشاره شده است که در قسمت ضمایم پایان نامه این قانون به پیوست می باشد.

۳-۲-۲- قانون شکار و صید:

این قانون در سال ۱۳۴۶ در ۲۲ ماده به تصویب رسیده است که در آن نحوه و مقررات شکار و صید قید گردیده و برای صید غیر مجاز نیز مجازاتی را در مواد ۱۱-۱۲-۲۰-۲۱-۲۲ در نظر گرفته است. این قانون در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۷۵ هجری شمسی اصلاح گردیده و برخی مواد آن نسخ شده است که در قسمت ضمایم پایان نامه این قانون به پیوست می باشد.

به واسطه ی همین نقص، پنج کشور ساحلی دریای خزر بعد از سال ۱۹۹۱ در مورد تعیین رژیم حقوقی این دریا، مواضع مختلفی را اتخاذ نموده اند. بطور مثال روسیه تا سال ۱۹۹۸ بر رژیمی مبتنی بر استفاده مشترک و ممنوعیت اعمال اقدامات بدون توافق کلیه کشورها، تأکید می نمود. ولی از سال ۱۹۹۸، عمدتاً با رفتارها و اقدامات یک جانبه بر رژیم افراز یا تقسیم خزر تأکید نموده است. آذربایجان بعد از اعلامیه آلمانی ۱۹۹۱ سعی در انعقاد توافقات دو جانبه با قزاقستان و روسیه کرد، تا هر چند سریعتر از منابع نفتی نزدیک سواحل خود در جهت رفع مشکلات و تنگناهای اقتصادی خود استفاده نماید. قزاقستان در ابتدا معتقد بود مقررات کنوانسیون حقوق دریایا باید بر رژیم خزر حاکم باشد، اما به دنبال انعقاد قرارداد دو جانبه با روسیه در سال ۱۹۹۸، رژیم حقوقی ترکیبی مورد نظر روسیه را اتخاذ نمود.

از طرف دیگر، بر اساس مصوبه مجلس ترکمنستان در سال ۱۹۹۲، ترکمنستان دوازده مایل (و بعداً ۴۵ مایل) از آبهای ساحلی خود را به عنوان دریای سرزمینی اعلام نمود و مابقی را در مالکیت مشترک پنج کشور ساحلی می دانست. اما در ادامه تحت تأثیر مواضع روسیه، آذربایجان و قزاقستان، مواضع آنها را پذیرفت و در حال حاضر تنها مشکلش در مورد چگونگی ترسیم خط میانی با آذربایجان می باشد.

اما از نظر ایران رژیم حقوقی دریای خزر تا زمانی که نقایص حقوقی عهد نامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ طی یک توافق همه جانبه تکمیل نگردد، می بایست رژیم مبتنی بر رژیم حقوقی مشاع باشد که دلیل اصلی این نظر ایران، امکان همکاری با روسیه در بهره برداری از کانال ولگادن می باشد.

در اینجا دو راه حل پیشنهاد ارائه می شود :

۱- بررسی رژیم حقوقی کندومنیوم و تحلیل مفاهیم، شرایط و سابقه قضایی آن در دیوان بین المللی دادگستری.

۲- بررسی تئوری اصل مساوات و فروع آن در تقسیم دریای خزر و بررسی فروض و حیطة مالکیت کشورهای ساحلی نسبت به دریای خزر.

و شرایط خاص خزر و موقعیت سواحل کشورهای دور آن، پیشنهاد Justice در نهایت راه حل خود را با توجه به اصول انصاف عدالت خواهیم داد. البته قابل ذکر است با توجه به این که در رویه قضایی بین المللی یا



قضیه ای همسان دریای خزر نداریم مگر مسئله خلیج فونسکا و اینکه متأسفانه قدرتهای فرامنطقه ای، بعضاً در حصول توافق همه جانبه کشورهای ساحلی دریای خزر برای تعیین رژیم حقوقی دقیق و مناسب، اختلاف ایجاد می نمایند. لذا مطلوب است اندیشمندان، حقوقدانان و مسئولین امور خارجه این پنج کشور با توجه به قواعد حقوق بین الملل، منافع ملی و منطقه ای خود، در مورد حصول این توافق همه جانبه و منصفانه اقدام نمایند. تا پیش از فروپاشی شوروی نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر بر اساس عهدنامه های مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بود. بر طبق این معاهدات دریای خزر بین ایران و شوروی سابق تقسیم شده و یک منطقه انحصاری ده مایلی نیز برای ماهیگیری در نظر گرفته شده بود، اما پس از فروپاشی شوروی سابق و از سال ۱۹۹۱ به بعد دولت های آذربایجان و قزاقستان عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را بر اساس آموزه ولادت مطهر خود به خود فاقد اعتبار حقوقی دانسته و اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال را که مورد تأکید قرار دادند. کارشناسان آسیای مرکزی و قفقاز معتقدند که بدون توجه به سرنوشت نامشخص امنیتی دو حوزه دریایی که یکی تقریباً در میان دو منطقه مزبور قرار دارد - دریای خزر و دیگری در منتهی الیه غرب قرار گرفته - یعنی دریای سیاه هرگونه بحث پیرامون مسائل امنیت منطقه ای کامل نیست. حتی واقعیت های مربوط به همکاری های اقتصادی این دو منطقه را نمی توان جدا از تحولات امنیتی مورد مطالعه قرار داد.

۲-۱-۳: تطبیق رژیم حقوقی دریای خزر بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین الملل دریا:

از نظر استراتژیک، منطقه خزر به یکی از مهم ترین قسمت های جهان در سالهای اخیر تبدیل شده است و همین امر باعث شد تا این منطقه توجه قدرتهای منطقه ای و ابرقدرتهای جهانی را به خود جلب نماید. منابع نفتی این منطقه بر اهمیت ژئوپولیتیک آن افزوده و آن را کانون توجه فعالیت های برتر دیپلماتیک و اقتصادی قرار داده اند. با همکاری فعال و مشارکت کشورهای ساحلی دریای خزر، این دریا در آینده نزدیک به نحو چشمگیری به مثابه صادر کننده عمده نفت خام به بازارهای انرژی جهانی ظاهر خواهد شد. این امر خود وابسته به تعیین رژیم حقوقی دریای نامبرده می باشد. زیرا اختلاف در مورد رژیم حقوقی دریای خزر عامل پیچیده ای در توسعه و گسترش منابع این دریا بوده است و در نتیجه منابع آن به خوبی و به طور منطقی مورد بهره برداری قرار نمی گیرند.

کارشناسان بخش انرژی ایالات متحده امریکا تخمین می زنند که ذخایر نفتی دریای خزر شامل دویست میلیارد بشکه (یعنی حدود ۱۶٪ ذخایر جهانی) می باشد. قریب به ۸۰٪ ماهی اوزون بورون (ماهی خاویار) دنیا در دریای خزر قرار دارد. نفت را می توان در دیگر قسمت های جهان به دست آورد، حال آنکه خاویار تنها در دریای خزر یافت می شود وضعیت حقوقی دریای خزر و رژیم حقوقی آن با چهار مشکل عمده روبه رو است:

الف) فقدان یک موافقت نامه همه جانبه (کلی) در مورد بهره برداری از منابع دریای خزر؛

ب) مشکلات ناشی از دریانوردی و کشتیرانی آزاد؛

پ) مشکلات مربوط به محیط زیست دریای خزر؛ و

ت) مسایل مربوط به ماهیگیری (شبلیات) و حفاظت از منابع بیولوژی دریای خزر.

در حال حاضر معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰- منعقد بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی- حاکم بر وضعیت حقوقی دریای خزر هستند. این معاهدات هنوز به طور رسمی از درجه اعتبار ساقط نشده اند؛ زیرا هیچ گونه سندی جدید در مورد آرایه مبنایی برای رژیم حقوقی این دریا تنظیم نشده است. تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و افزایش تعداد اعضای دولت های ساحلی دریای خزر هیچ گونه تغییری در وضعیت حقوقی این دریا ایجاد نکرده است و تنها سبب بروز پاره ای ادعاهای یک جانبه از سوی دول ساحلی شده است. "فدراسیون روسیه از دید جهانی و بین المللی وارث تعهدات و الزامات اتحاد جماهیر شوروی سابق می باشد." بر اساس مقررات و قواعد



حقوق بین الملل، تغییر در تعداد طرفین یک معاهده هیچ گونه تأثیری بر وضعیت حقوقی آن ندارد؛ یعنی وضعیت حقوقی دریای خزر همان گونه که بر اساس معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بوده، ادامه می یابد مگر اینکه معاهده ی جدیدی در خصوص تغییر این رژیم حقوقی منعقد شود که در این صورت معاهده ی جدید حاکم خواهد بود. (البته در مورد آن قسمت هایی از معاهده سابق که نسخ شده باشد). بنابراین وضعیت حقوقی دریای خزر هم چنان تابع معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰- منعقد بین ایران و شوروی- می باشد. این موضوع را نه تنها حقوق بین الملل، بلکه بیانیه آلماتی (۲۱ دسامبر ۱۹۹۱) نیز تأیید می کند. در نتیجه هر گونه اقدام یک جانبه در مورد تعیین سهم، تقسیمات منطقه ای، ترتیبات راجع به بهره داری دور از ساحل و اجازه دادن به کشورهای غیر همجوار برای انجام فعالیتهای مشابه رژیم حقوقی دریای خزر را نقض می کند.

۲-۳-۲- وضعیت ماهیگیری در خلیج فارس و دریای عمان:

تصویب نامه راجه به اعلامیه ضمیمه درباره حد خارجی منطقه انحصاری ماهیگیری ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۱۳۵۲:

در این مصوبه حد خارجی منطقه انحصاری ماهیگیری ایران، آب های سرزمینی فلات قاره می باشد. در صورت توافق با دیگر کشورها طی موافقت نامه، حدودی است که در آن موافقت نامه مشخص گردیده است، در غیر این صورت آب های روی فلات ایران خط منصفی است که کلیه ی نقاط آن از نزدیک ترین نقاط خطوط مبدأ دریای سرزمینی طرفین به یک فاصله است و در دریای عمان نیز حد

خارجی ۵۰ مایل دریایی است و در صورت تداخل در دریای عمان حد فاصل بین مناطق انحصاری ماهیگیری ایران و آن کشور خط منصفی است که کلیه ی نقاط آن از نزدیک ترین نقاط خطوط مبدأ دریای سرزمینی طرفین به یک فاصله است. هم چنین ماهیگیری و کلیه ی فعالیت های مربوط به ماهیگیری توسط خارجیان در منطقه انحصاری ماهیگیری ممنوع است مگر اینکه دولت ایران اجازه دهد.

۲-۳-۱- وضعیت حقوقی خلیج فارس و دریای عمان:

مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس: الف- ویژگیهای خلیج فارس:

خلیج فارس دارای ویژگیهایی به شرح زیر است که در تعیین مرزهای دریایی بین کشورهای منطقه (اسران - عراق - کویت - عربستان سعودی - بحرین - قطر ، امارات متحده عربی و عمان) تأثیر می گذارد.

۱- آبهای خلیج فارس کم عمق و زیر بستر آن دارای منابع نفت و گاز (هیدروکربن) فراوان است. عمق خلیج فارس در بیشتر موارد از ۵۰ متر تجاوز نمی کند و حداکثر عمق آن به حدود صد متر می رسد. این امر به سادگی امکان حفاری و استخراج منابع آن را فراهم می سازد و لذا کشورهای ساحلی خلیج فارس در صدد آنند که حداکثر بهره برداری از نفت فلات قاره خود را بنمایند و این امر موجب تداخل در دادن امتیازات نفتی می گردد.

۲- خلیج فارس آبراه نسبتاً باریکی است که حداکثر پهناى آن حدود ۱۵۰ مایل دریایی در طول خط نصف النهاری است که از هندوراس می گذرد و حداقل عرض آن ۲۸ مایل دریایی در تنگه هرمز است.



۳- سواحل خلیج فارس نسبتاً هموار است و بریدگی هایی که شرایط خلیج های کوچک را داشته باشد در آن اندک است. بریدگی های عمده در نزدیکی سواحل قطر و در شبه جزیره مسندم که جزئی از عمان را در جنوب تنگه هرمز تشکیل می دهد، قرار دارد.

۴- در حالی که جزایر فراوانی در خلیج فارس وجود دارد، بیشتر آنها کوچک و در نزدیکی ساحل قرار دارند. جزایر بحرین و قشم بزرگترین جزایر خلیج فارس می باشند. طول ساحل ایران در خلیج فارس حدود ۱۲۰۰ کیلومتر و در دریای عمان ۶۰۰ کیلومتر که جمعاً بالغ بر ۱۸۰۰ کیلومتر می گردد.

۳-۳-۳- وضعیت ماهیگیری در تنگه هرمز:

۳-۳-۳-۱- نظام تنگه ها در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها:

در سالهای بین کنفرانس اول ملل متحد برای حقوق دریاها و پایان کار کنفرانس سوم حقوق دریاها، دولتهای بسیاری مدعی صلاحیت وسیع تری در سواحل خود شدند، که علی الخصوص این امر به صورت امتداد دریای سرزمینی، مناطق اقتصادی و محصور کردن آبهای مجمع الجزایرها بوده است. گرچه ادعاهای مزبور با حفظ حق عبور از تنگه های بین المللی مغایرتی نداشته اند، ولی نشان دهنده ی اکره روزافزون دولتهاست برای قبول عبور کشتی های خارجی که احتمال دارد بر امنیت، محیط زیست و یا منافع اقتصادی آنها تأثیر منفی بگذارد. از سوی دیگر، کشورهای بزرگ دریایی فکر می کنند که رفاه اقتصادی و امنیت آنها، بخصوص در مورد نحوه ی استقرار و تعقیب زیر دریایی های حامل موشکهای اتمی استراتژیک، به تضمین عبور مداوم از تنگه های بین المللی مثل داور، جبل الطارق، هرمز، باب المندب و مالاکا بستگی دارد. در این زمینه، ضمن کنفرانس حقوق دریاها بر اساس دو نوع حق جدید عبور سازشی صورت گرفت: عبور ترانزیت برای تنگه های بین المللی و عبور از مسیرهای مجمع الجزایری. هر دو نوع این روشها ناظر بر کنترل کمتری از جانب دولت ساحلی بر کشتی های در حال عبور نسبت به نظام عبور بی ضرر است، ولی در عین حال عبور از تنگه ها را به صورت وضعیت دریای آزاد در نمی آورد. نظام عبور ترانزیت شامل تنگه هایی که مورد استفاده کشتیرانی بین المللی، از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی و بخش دیگری از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی قرار می گیرد، است. (ماده ۳۷، کنوانسیون ۱۹۸۲) حالاتی که از این تعریف مستثنی شده است، یکی مربوط است به مواردی که مسیر دریایی و یا مسیری از طریق دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی با سهولت مشابهی از لحاظ خصوصیات آب نگاری و کشتیرانی وجود داشته باشد، (ماده ۳۶، کنوانسیون ۱۹۵۲، تنگه ای که به فلوریدا معروف است و بین ایالات متحده امریکا و کوبا قرار دارد، نمونه ای از این حالت است) و دوم در تنگه های بین جزیره متعلق به دولت ساحلی تنگه و سرزمین اصلی آن، اگر از طرف دریا راهی با همان سهولت از لحاظ دریانوردی و خصوصیات آب نگاری به منطقه انحصاری اقتصادی یا دریای آزاد وجود داشته باشد، حق عبور ترانزیتی وجود نخواهد داشت. (ماده (۱) ۳۸، کنوانسیون ۱۹۸۲: تنگه کورفو نمونه این حالت است).

در مورد اول، که می توان آن را صرفاً برای تنگه های دارای عرض بیشتر از بیست و چهار مایل (دو برابر عرض دریای سرزمینی) به کار برد، آزادی عبور از طریق مسیر دریایی یا منطقه ی انحصاری اقتصادی وجود دارد و حق عبور بی ضرر نیز مختص به بخشی از دریای سرزمینی که دو طرف آن قرار دارد، است. در مورد دوم، حق عبور بی ضرر غیر قابل تعلیقی نیز بین جزیره و سرزمین اصلی وجود دارد، همان طوری که در مورد استثنای سوم هم چنین حالتی وجود دارد: یعنی تنگه هایی که بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی را به دریای سرزمینی دولت دیگری متصل می کند، مثل تنگه تیران (ماده ۴۵، کنوانسیون ۱۹۸۲) در کلیه تنگه های بین المللی دیگر، چنانچه تبعیت از پیمان خاصی، همانند قرارداد مونتره که ناظر بر رفت و آمد کشتیها از



بغازهای بسفور و داردائل است، وجود نداشته باشد، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها قائل به حق عبور ترانزیتی است.

نتیجه گیری:

بررسی مفاد قوانین یک جانبه ی کشورهای امضاء کننده ی کنوانسیون ۱۹۸۲ نشان می دهد که قواعد مزبور با هدف و مقصود کنوانسیون در تعارض هستند. کنوانسیون ۱۹۸۲ یک سند چند جانبه است و خواستار تضمین بهره برداری از میراث مشترک بشریت به طور چند جانبه می باشد. قانونگذاری کشورهای امضاء کننده ی کنوانسیون حق استفاده از منابع اعماق را ناشی از آزادی دریاهای آزاد تلقی می نماید و به طور آشکار بهره برداری از آنها را به شخصیت های حقوقی که خود به رسمیت می شناسد واگذار می کند. مفاد قوانین مزبور به نحوی است که اگر این کشورها به بهره برداری از اعماق بپردازند، جنبه های مهم و کلیدی اصل میراث مشترک بشریت را بر اساس مندرج در کنوانسیون نقض می کنند. کشورهایی که عضو قرارداد مقابل به مثل هستند، پذیرش جوازهای صادره توسط کشورهای غیرعضو قرارداد را رد می کنند و بدین ترتیب مقرراتی را که برای حمایت از کشورهای در حال توسعه پیش بینی شده است زیر پا می گذارند. اقدامات کشورهایی که به قانون گذاری یک جانبه پرداخته اند، مغایر حفظ صلح و امنیت بین المللی و ترویج همکاری و تفاهم مشترک بین کشورهاست و این امر جنبه مهمی از لطمات ناشی از اقدام آنها محسوب می شود.

این حقیقت که برخی از امضاءکنندگان کنوانسیون حقوق دریاها عضو، قراردادهای بین المللی را پذیرفته اند که گرچه اظهار می دارند که لطمه ای به تصمیمات نهایی کشورهای عضو در مورد تصویب یا عدم تصویب کنوانسیون وارد نخواهد کرد، ولی عملاً و در نهایت منجر به ایجاد ترتیباتی می گردند که کاملاً مغایر با اهداف مقاصد کنوانسیون است، نقص تعهد ضمنی کشورهای امضاء کننده کنوانسیون محسوب می شود.

وجود قوانین یک جانبه و در عین حال ورود به قراردادهای بین المللی در باره همه موضوعات، به خودی خود با تعهد ضمنی مطابقت ندارد. علاوه بر این، مبنای حقوقی قوانین مزبور و مفاد آنها و هم چنین همکاری دولتهای واضع این قوانین با دولی که مخالف کنوانسیون هستند، آشکارا ورود کنوانسیون را به مرحله لازم الاجرائی مشکل تر می کند. زیرا شاهد محکم و بارزی است که شکل و تردیدهای احتمالی دول امضاء کننده کنوانسیون را مورد تصویب نهایی آن تبدیل به حالت محسوس و قابل لمس می نماید.

خلیج فارس یک دریای نیمه بسته است و باید اعمال قواعد حقوق دریاها در آن حالت خاصی را داشته باشد در جریان نخستین اجلاس هیات کنفرانس سوم حقوق دریاها و حتی پیش از آن، در کنفرانس ۱۹۵۸ حقوق دریاها، توسط نمایندگان ایران مطرح و پیگیری شده بود، ولی بعدها خواسته های ایران از این مفهوم صورت عمل به خود نگرفت و از اصرار بر آن خودداری شد. برداشت های دول حاشیه خلیج فارس از این مفهوم متفاوت بود. ایران و عمان که بر تنگه هرمز احاطه داشتند، خواستار کنترل بیشتری، بخصوص از لحاظ رفت و آمد کشتیهای جنگی دول غیر همجوار خلیج فارس بودند، ولی دولتهای دیگر حاشیه خلیج فارس، بخصوص از هراس اینکه دولتهای مسلط بر تنگه هرمز از آن برای کنترل کشتیرانی سایر دول حاشیه خلیج فارس استفاده کنند به شدت از ایده آزادی کشتیرانی حمایت می کردند و ایده دریای بسته و نیمه بسته را در ابعاد دیگری غیر از کشتیرانی دنبال می کردند. روش این دولتها، به ویژه عراق، با روشهای دولتهای بزرگ بحری که خواستار آزادی عمل بیشتری از لحاظ کشتیرانی در تنگه های بین المللی بودند، مطابقت داشت. عراق بیش از هر دولت دیگر از نظریه ی عبور ترانزیت از تنگه های بین المللی طرفداری می کرد. اختلاف عقیده در این زمینه ها را می توان در پیش نویس های متفاوتی که ایران و عراق به کنفرانس سوم حقوق دریاها برای اصلاح قسمت مربوط به



دریاهای بسته و نیمه بسته داده اند، مشاهده کرد. علت پیگیری مسئله دریاهای نیمه بسته توسط نمایندگان ایران در سالهای اولیه کنفرانس سوم حقوق دریاها، کسب امتیازات ویژه ای برای دولت واقع در حاشیه این گونه دریاها، بخصوص از لحاظ کشتیرانی و تردد ناوهای جنگی دیگران بود. این امر می توانست با توجه به موقعیت ایران در تنگه هرمز، منجر به اعمال کنترل بیشتری بر رفت و آمد کشتیها شود. این خواسته در جریان کنفرانس سوم حقوق دریاها به نتیجه نرسید و برآورده نگردید. از سوی دیگر، منطقه انحصاری اقتصادی که شامل محدوده ای به عرض ۲۰۰ مایل از خط مبدأ دریای سرزمینی بود، به تدریج در جریان کنفرانس تقویت شد و به دنبال اعلام مناطق انحصاری اقتصادی توسط دولت‌های بسیاری در جهان این نظریه به صورت بخشی از حقوق عرفی بین المللی درآمد و در نهایت در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به تفصیل ذکر شد.

مفهوم منطقه انحصاری اقتصادی این است که بهره برداری از کلیه منابع جاندار و غیر جاندار آنها و کف منطقه، به دولت ساحلی اختصاص دارد. بدین ترتیب، تمامی خلیج فارس در ماورای دریای سرزمینی (۱۲ مایل) دولت‌های حاشیه آن، به صورت منطقه انحصاری اقتصادی است و در نقاطی که مناطق انحصاری اقتصادی دول مجاور یا یکدیگر تلاقی می کند، نیاز به تحدید حدود است. عراق اکنون برای صدور نفت، به خط لوله های نفتی متکی است و اردن اجازه استفاده از بندر عقبه را به عراق داده است تا جایگزین بندر بصره شود. به علاوه اگر منابع اقتصادی خلیج فارس تقسیم شود، سهم چندانی برای عراق متصور نیست.

با توجه به آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که هدف اصلی دولت ایران از عنوان کردن مسئله دریاهای بسته و نیمه بسته در کنوانسیون حقوق دریاها، منعکس نگردیده است و از سوی دیگر، با توسعه مفهوم منطقه انحصاری اقتصادی، ملاحظات و اهداف دیگری که در این زمینه وجود داشت، (مسائل غیر کشتیرانی بهره برداری انحصاری از منابع و بخصوص جلوگیری از دسترسی ماهیگیران خارجی به منابع جاندار منطقه، عملاً در کنوانسیون درج شده است و دیگر دلیلی برای پیگیری امر به چشم نمی خورد. به همین جهت، در جریان اجلاس هیات نهایی کنفرانس سوم حقوق دریاها، نمایندگان ایران اشاره ای به این مسئله نکرده اند. از سوی دیگر، برخی از دولت‌های دیگر و بخصوص عراق، همواره در جریان کنفرانس سوم حقوق دریاها و متعاقب آن در مجامع دیگر بین المللی و نیز در سیاست های عملی خود و به دنبال تفسیر خاص خویش، از نظریه دریای بسته و نیمه بسته به عنوان مستمسکی برای دخالت در امور دیگران، استفاده کرده اند. لیکن تکالیفی که بر اساس ماده ۱۲۳ از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، جهت همکاری دولت‌های ساحلی دریاهای بسته و نیمه بسته تعیین شده، حالتی ضعیف، کاملاً داوطلبانه و غیر الزام آور دارد. بدین ترتیب، دولت‌ها وظیفه خاصی به لحاظ هماهنگی با یکدیگر ندارند و در عین حال حقوقی درباره کنترل کشتیرانی به آنها داده نشده (مسئله کنترل کشتی های تجاری دول بیطرف برای جلوگیری از حمل کالای قاچاق جنگی در مقوله حقوق جنگ و بی طرفی است) و رژیم خاصی از نظر حقوقی در خلیج فارس به عنوان یک دریای بسته یا نیمه بسته حاکم نیست. بر اساس حقوق دریاها، منابع جاندار و غیر جاندار خلیج فارس به دول حاشیه آن تعلق دارد ولی نواحی خارج از محدوده حاکمیت و صلاحیت ملی، از نظر کشتیرانی در حکم دریای آزاد است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از دول حاشیه دریاهای بسته و نیمه بسته صرفاً خواسته است که بکوشند در برخی موارد، مانند مقابله با آلودگی همکاری کنند. این همکاری نیز در چارچوب کنوانسیون کویت برای مبارزه با آلودگی خلیج فارس (۱۹۷۸) منعکس شده است. صحبت از وجود رژیم خاص حقوقی در خلیج فارس به عنوان دریای بسته و نیمه بسته و استدلال اینکه در این منطقه دول حاشیه



آن باید ضوابط جداگانه ای درباره مسائل مربوط به حقوق دریاهای، به ویژه به لحاظ تحدید حدود مناطق دریایی و رژیم عبور از تنگه های مورد استفاده کشتیرانی بین المللی داشته باشند، نه تنها متضمن منافع ایران نیست، بلکه مغایر با حقوق بین الملل دریاهاست.

دولت ایران برای ترسیم خطوط مبدأ در خلیج فارس و دریای عمان تصویب نامه ای در سال ۱۳۵۲ تهیه نموده که مقرر می نماید خط مبدأ دریای سرزمینی ایران در خلیج فارس و بحر عمان به استثنای منطقه تنگه هرمز، خطوط مبدأ مستقیمی است که پیشرفته ترین نقاط ساحل و جزایر ایرانی مقابل ساحل را به یکدیگر متصل می نماید. در منطقه تنگه هرمز و جزایری که فاصله آنها با ساحل بیش از دو برابر عرض دریای سرزمینی است، ملاک حد پست ترین جزر در امتداد ساحل می باشد. در قانون جدید مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس نیز همین امر منظور شده است.^۱

ماده (۱) ۳۱۱ مقرر می نماید؛ که کنوانسیون ۱۹۸۲ درمورد دول عضو آن بر مقررات کنوانسیون های ژنو درخصوص حقوق دریاهای مورخ ۱۹۵۸ ارجحیت دارد. به تدریج که تعداد اعضای کنوانسیون ۱۹۸۲ بیشتر می شود دامنه تسلط این کنوانسیون گسترش می یابد. این امر گویای مرحله جدیدی در فراگرد تحول حقوق دریاهاست. وضعیت حقوقی موجود در دهه ۱۹۶۰ به دنبال اولین و دومین کنفرانس سازمان ملل متحد برای حقوق دریاهای به تدریج کنار می رود. این فراگرد از چندین سال پیش و حداقل از دهه ۱۹۷۰ که محدوده ۲۰۰ مایل برای منطقه انحصاری اقتصادی پذیرفته شد شروع گردیده بود.^۲ ولی این امر از سال ۱۹۸۲ تسریع شده است. ورود کنوانسیون به مرحله لازم الاجرائی به این تحولات اهمیت داده و در عین حال به آنها رسمیت می بخشد.

کنوانسیون ۱۹۸۲ زمینه های جدیدی را باز کرده و مفاهیم تازه ای بدست داده است. ورود همه بخش های کنوانسیون به مرحله لازم الاجرائی (با رعایت شرایط فوق الذکر) بدان معنی است که دولت های عضو می توانند از امتیازات مندرج در بخش های مختلف و ضوابط کنوانسیون بهره مند شوند. هم چنین، دولت های عضو بایستی ادعای دول دیگر عضو را بر اساس کنوانسیون بپذیرند. دول عضو کنوانسیون ناچارند که مفاهیم جدیدی را مثلاً درخصوص دول مجمع الجزایری طبق بخش چهارم کنوانسیون و درباره حقوق ماهیگیری دول محصور در خشکی (بدون ساحل) طبق ماده ۶۹ و گسترش صلاحیت مبارزه با آلودگی دریایی را طبق بخش دوازدهم کنوانسیون بپذیرند.

ماهیت کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای از قسمت های مهم حقوق بین الملل است. کنوانسیون ۱۹۸۲ سند جامع و واحدی است که اکنون توسط موافقت نامه ژوئیه ۱۹۹۴ تکمیل شده است. هدف اصلی هیات های مأمور مذاکره راجع به این اسناد در سال ۱۹۸۲ و نیز ۱۹۹۴، تهیه کنوانسیونی بود که مشارکت جهانی را جذب نماید. مسائل مهمی (مثل حدود مناطق دریایی، کشتیرانی، منابع دریاهای و محیط زیست) اکنون حل و فصل شده اند. تقریباً هر مطلبی که امروزه در ارتباط با امور دریایی بروز می نماید، به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر مطالب کنوانسیون می باشد. تنها برخی مسائل معدود مورد توجه کافی قرار نگرفته است: ماهیگیری از آبهای دریای آزاد و بقایای کشتی های غرق شده قدیمی در بستر اعماق دریاهای، دو نمونه از این قبیل ملاحظات است. کنفرانس حقوق دریاهای از لحاظ ترکیب حالت جهانی داشت و تقریباً در پایان کار خود از طریق اجماع کارکرد. متن کنوانسیون با دقت زیادی در عرض سالیان متمادی مورد مذاکره قرار گرفت و همه کلمات مندرج در

^۱ - گزارشات دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۶۹

^۲ - انگلستان و دول دیگر شمال شرق اقیانوس اطلس در اول ژانویه ۱۹۷۷ محدوده ۲۰۰ مایلی را اعلام کردند.



مقررات کنوانسیون با دقت زیادی انتخاب شده اند. در خلال کنفرانس حقوق دریاها بخصوص در اجلاس کاراکاس فرصت کافی به همه هیات‌های نمایندگی جهت ارائه ادعاها و پیشنهادات خودشان داده شد. دور از انصاف نیست که بگوئیم اکثریت، منافع مشروع دولت‌ها به نحوی از انحاء مورد توجه قرار گرفت. صرفنظر از بخش یازدهم، چندان جایی در کنوانسیون ۱۹۸۲ برای خودنمایی ناراضیان یا معترضین مداوم وجود نداشت، زیرا همه در کنفرانس حضور داشتند و فرصت کافی برای بحث درباره نقطه نظراتشان به آنها داده شده بود. برخی مسائل ویژه دول خاص با عکس‌العمل‌های توأم با همدردی مواجه شد: برای نمونه، بنگلادش و نروژ هر دو از مقررات خاص بهره‌مند شده‌اند. البته امکان پذیرش همه درخواست‌های مزبور وجود نداشت و با استفاده از روش‌های مذاکره متن مورد توافق نهایی تهیه شد که در ارزیابی آرمان‌های از دست رفته بایستی مورد توجه قرار گیرد. ملاحظات متفاوتی ناظر بر قواعد جدیدی است که توسط کنفرانس حقوق دریاها با وجود ابراز مخالفت برخی شرکت‌کنندگان اتخاذ شده است. در این موارد رویه بعدی بسیار حائز اهمیت است.

در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر، برخی از دول ساحلی این دریا و پاره‌ای از نویسندگان به کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریا (۱۹۸۲) استناد کرده‌اند و خواهان تعیین رژیم حقوقی این دریا بر اساس کنوانسیون نامبرده هستند. یکی از ویژگی‌های دریای خزر این است که این مناطق با اقیانوسهای جهان و دریاهای آزاد مرتبط هستند و برای رسیدن به این مناطق ضرورتی ندارد که از آبهای داخلی یک دولت عبور کرد. حال آنکه دریاچه مجموعه‌ای است از آبهایی که به دریای آزاد راه ندارد. دریای خزر ویژگی دریا بودن را ندارد، اگر چه تنها از طریق کانالها و راه‌های آبی در قلمرو فدراسیون روسیه قابل دسترسی است. در این معنا وضعیت دریای خزر شبیه وضعیت دریاچه‌ها می‌باشد. اگر دریای خزر را در گروه دریاها بدانیم، آنگاه مقررات کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریا (۱۹۸۲) در خصوص این دریا قابل اعمال خواهد بود. براساس مقررات ذیصلاح این کنوانسیون در مورد ما نحن فیه- هر دولت ساحلی از یک دریای سرزمینی (که متجاوز از ۱۲ مایل نباشد)، یک منطقه انحصاری و اقتصادی (که متجاوز از ۲۰۰ مایل نباشد) و یک فلات قاره برخوردار خواهد بود. با وجود این، باید در نظر داشت که حداکثر عرض دریای خزر متجاوز از ۲۰۰ مایل نیست؛ ماده ۱۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد که دریای سرزمینی دولتهای دارای سواحل مجاور یا مقابل نباید متجاوز از "ماورای خط منحنی باشد که هر نقطه از آن از نزدیک‌ترین نقاط به خطوط مبدأیی که از آنها عرض دریای سرزمینی هر یک از دولتها اندازه گرفته می‌شود، یکسان باشد".

دریای خزر دعوای بر اینکه به آبهای آزاد جهان مرتبط نیست- از این جهت که به طور انحصاری متعلق به دول ساحلی است و هیچ‌گونه حق دسترسی برای دیگر دولتها وجود ندارد، دریا محسوب نمی‌شود و در نتیجه حقوق دریا در مورد آن قابل اعمال نیست. بنابراین از نظر ترمینولوژی حقوقی دریای خزر دریاچه (Lake) قلمداد می‌شود و هیچ‌گونه مبنایی برای ایجاد مناطق دریایی در آن وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان به منظور تعیین مناطق دریایی (از قبیل: منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره و ...) در دریای خزر به مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا استناد کرد. افزون بر آن ماده ۱۲۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا در مورد اینکه دریاچه‌هایی از قبیل دریای خزر از دایره شمول این کنوانسیون خارج هستند، صراحت دارد. هنگام مذاکره در مورد این ماده، هم ایران و هم شوروی از روی عمد تلاش کردند تا این استثنا را وارد و دریاچه خزر را از تحت قلمرو کنوانسیون نامبرده خارج نمایند. در آن زمان سیاست ایران و اتحاد جماهیر شوروی بر این بود تا این مجموعه آب را به عنوان دریاچه برای هر دو کشور نگه‌دارند. بنابراین، کنوانسیون حقوق دریا به طور قطع در مورد دریای خزر قابل اعمال نیست. با وجود این به نظر می‌رسد که اصل همکاری- که در ماده ۱۲۳ مقرر شده- یک اصل حقوقی عرفی است که تمام دولتهای ساحلی را متعهد و ملتزم می‌سازد تا بر مبنای روحیه همکاری و اجماع عمل کنند.



تصمیمات یک جانبه برخی از دولتهای ساحلی این دریا از نظر حقوقی قابل توجیه نیست. به نظر می‌رسد که اقدامات یک جانبه آذربایجان مبتنی بر کنوانسیون ۱۹۵۸ (فلات قاره) و کنوانسیون ۱۹۸۲ (حقوق دریا) باشد. لکن این موضع برداشت صحیحی از این اسناد نیست، زیرا که اسناد مزبور به دریاهای آزاد مربوط می‌شوند که به یک اقیانوس یا یک دریای دیگر مرتبط هستند. لذا این اسناد در مورد دریای خزر اعمال نمی‌شوند؛ چرا که این دریا مجموعه‌ای از آبهای بسته است. اما اگر دریای خزر را دریاچه (Lake) بدانیم، در صورت فقدان یک کنوانسیون بین‌المللی در این باره، عرفهای بین‌المللی - به عنوان رویه عمومی که به مثابه قانون پذیر شده‌اند - منبع اصلی و اولیه ایجاد رژیم حقوقی دریای خزر خواهند بود. رویه تحدید حدود دریاچه‌های بین دول ساحلی به طور قطع نشان می‌دهد که این دریاچه‌ها بگونه‌ای تقسیم می‌شوند که هر دولت ساحلی از حاکمیت انحصاری بر منابع بیولوژیکی و طبیعی، آبهای سطحی و کشتیرانی در مناطق ملی... برخوردار است. برای نمونه این اصول به طور عمومی در تقسیم دریاچه‌های بزرگ بین ایالات متحده و کانادا، دریاچه چاد بین کامرون و چاد، نیجر و نیجریه، دریاچه مالاوی بین مالاوی، موزامبیک و تانزانیا، دریاچه ژنو بین سوییس و فرانسه اعمال شدند. به هر حال با توجه به آنچه که گفته شد چنین بر می‌آید که ادعای پاره‌ای از دولتهای ساحلی و برخی از نویسندگان مبنی بر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا فاقد وجهت حقوقی و قانونی می‌باشد. باید پذیرفت که همکاری تنگاتنگ تمام دول ساحلی دریای خزر ضروری و لازم است (برای نمونه در مورد منابع هیدروکربن، شیلات و مسایل زیست محیطی). نیاز به چنین همکاری هرگز به منزله انتقال حاکمیت یا صلاحیت دولت ساحلی بر مناطقی نیست که دولت ساحلی بر طبق مقررات حقوق بین‌الملل حاکمیت و صلاحیت خود را بر آنها اعمال می‌نماید. ضرورت این همکاری مورد پذیرش تمام دول ساحلی دریای خزر قرار گرفته‌است با وجود این عدم توافق در مورد رژیم حقوقی دریای خزر به مانع عمده‌ای برای توسعه این همکاری تبدیل شده‌است. شاید بتوان با انعقاد معاهده‌ای - پنج جانبه و متناسب با نیازهای امروز - سرنوشت رژیم حقوقی دریای خزر را تعیین کرد و تا آن زمان می‌توان بر اساس سیستم "بهره برداری مشترک" عمل کرد؛ به این صورت که کارگزارانی متشکل از اتباع تمام دول ساحلی به بهره‌داری از منابع این دریا بپردازند و درآمد حاصله را بین خود (بر اساس کار، سرمایه و نیروی انسانی و...) تقسیم نمایند. لازم به ذکر است که با بررسی قوانین خاص کشورها در زمینه ماهیگیری بخصوص در منطقه انحصاری ماهیگیری - که مهمترین منطقه برای ماهیگیری برای کشورهاست - کشورها مقررات خاصی را در نظر گرفته و حاکمیت خود را تا ۲۰۰ مایلی منطقه انحصاری اقتصادی محرز دانسته و کشورهای دیگر در مورد ماهیگیری باید اجازه داشته یا بایستی قرداد یا موافقت نامه ای با کشور مربوطه داشته باشند و در اکثر این قوانین در صورت تعدی و تخلف از مقررات و تعرض به منطقه مذکور مجازاتی را در نظر گرفته اند. مثلاً در قوانین کشور اسپانیا تا ۲۰۰ مایلی دریای سرزمینی که متعلق به ماهیگیری اسپانیاست سایر کشورها نمی‌توانند اقدام به ماهیگیری نمایند مگر با وجود توافق نامه. و در کشور استرالیا هم طبق قانون ۱۹۸۵ همین طور است. در کشورهای آنگولا و امارات متحده عربی هم تا ۲۰۰ مایلی کشور حاکم حاکمیت ملی خود را اعمال می‌کند. و در کشور ایران هم براساس قانون ۱۳۵۲ منطقه انحصاری اقتصادی در خلیج فارس و دریای عمان حدخارجی و وضعیت ماهیگیری مشخص شده است.

- در نهایت میتوان گفت که تحدید حدود مناطق دریایی ایران در حال مغایرتی با کنوانسیون حقوق دریاها ندارد. حتی در اکثر موارد قانون مناطق دریایی منطبق با کنوانسیون ۱۹۸۲ می باشد، در نتیجه

توصیه می شود دولت ایران، اولاً به تلاشهای خود جهت تشکیل یک دادرسی قضایی بین المللی میان کشورهای اسلامی ادامه دهد. ثانیاً با ارائه اعلامیه های تفسیری دقیق منطبق با روح کنوانسیون مذکور اقدام به تصویب آن نماید.



منابع و مأخذ:

- ۱- پور نوری، منصور- حبیبی، محمد - حقوق بین المللی دریاها (کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲)- مرکز انتشارات اقیانوس شناسی- چاپ سوم سال ۱۳۸۶
- ۲- پور نوری، منصور- حقوق دریاها سازمان ملل متحد ۱۹۸۶ - ناشر مرکز ملی اقیانوس شناسی - سال چاپ ۱۳۸۱ .
- ۳- عباسی، سید باقر - حقوق بین المللی عمومی- نشر میزان - چاپ سوم ۱۳۸۵
- ۴- ثریایی آذر، حسین-حقوق بین المللی عمومی- نشر قوس نوبت چاپ اول ۱۳۸۲
- ۵- مقتدر، هوشنگ- حقوق بین الملل عمومی - انتشارات وزارت امور خارجه - چاپ چهاردهم زمستان ۱۳۸۶
- ۶- سالاری، مهدی- مجموعه قوانین و مشورت شیلات و آبزیان - ناشر شرکت شیلات ایران نوبت چاپ اول ۱۳۷۶
- ۷- رولف، رایین - ترجمه آقای، بهمن - حقوق بین المللی دریاها، سال ۱۳۶۷.
- ۸- آقای، بهمن- مجموعه مقالات حقوق بین الملل دریاها و مسائل ایران - انتشارات کتابخانه گنج دانش - چاپ اول زمستان ۱۳۷۴
- ۹- جمشید، ممتاز - حقوق دریاها - انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۰- قباد زاده، ناصر- رژیم حقوقی دریای خزر مواضع کشورهای ساحلی و حضور آمریکا- انتشارات فرهنگ گفتمان - سال ۱۳۸۳
- ۱۱- کنوانسیون های سازمان ملل متحد سال های ۱۹۵۸-۱۹۸۲
- ۱۲- قانون صید و شکار ایران مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه ۱۳۷۵